

بیان رخداد

از تأسیس دولت سوم سعودی در سال ۱۹۳۲ و بخصوص بعد از جنگ جهانی دوم تا بدین روز، فارغ از مقاطع تحریم نفتی ۱۹۷۳ و حادثه ۱۱ سپتامبر، روابط عربستان با ایالات متحده آمریکا همواره روابطی استراتژیک و بر مبنای الگوهایی چون ائتلاف با هژمون، همکار استراتژیک یا وابستگی تعریف گردیده است. توافقی که در ۱۹۴۵ میان عبدالعزیز و روزولت منعقد گردید و به معادله نفت در برابر امنیت شناخته شد و برای دهه های متوالی در روابط فیما بین استوار گردید. از یکسو تحولاتی چون تحریم نفتی اعراب در ۱۹۷۳، جنگ اول خلیج فارس، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، فروپاشی شوروی، جنگ دوم خلیج فارس، ۱۱ سپتامبر و اشغال عراق، و از سوی دیگر افزایش قدرت اقتصادی، نظامی و سیاسی عربستان در خاورمیانه و منطقه خلیج فارس باعث گردید تا فراز و نشیب های فراوانی در معادله پیشین ایجاد گردد و زمینه برای طرح معادله جدید که به وابستگی متقابل نامتقارن شناخته می شود، فراهم گردد. در این مقاله تلاش می گردد تا این تحول استراتژیک در روابط عربستان و آمریکا را مورد ارزیابی قرار دهیم.

تحلیل رخداد

روابط عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا همواره روابطی مبتنی بر نیاز مشترک بوده و این نیاز برای دهه های متوالی خود را در اشکال مختلف نمایان ساخته است که برآیند آن گسترش همکاری های چند جانبه به سطح همکاری های استراتژیک بوده است که مرور تاریخ روابط فیما بین به خوبی گویای این معادله می باشد. در طول چند دهه گذشته، آنچه برای عربستان سعودی حائز اهمیت فراوان بوده، تضمین امنیت داخلی و ثبات منطقه ای بوده است و در مقابل تضمین های پایداری در مورد مسئله ثبات و صدور بی ضرر انرژی به ایالات متحده داده است. در سطح منطقه، خاورمیانه که برای آمریکا اهمیت راهبردی دارد، عربستان سعودی توانسته است با توازن سازی در مقابل جریان های رادیکال و تجدیدنظرطلب، نقش بازیگر موازنه گر را به خوبی ایفا نماید. از اینرو این معادله در هم تنیده و پیچیده موجب گردیده تا عربستان علی رغم پرونده هایی چون تحریم نفتی، بنیادگرایی، حقوق بشر و ... همچنان به عنوان یک همکار و شریک قابل اعتماد برای آمریکا باقی بماند.

همگرایی عربستان سعودی با اقتصاد جهان و نظام استراتژیک، بیشتر از طریق نقش آن به عنوان یک تولیدکننده عمده نفت در جهان ممکن شده است. درآمدهای نفتی به این کشور اجازه می دهد که یکی از عمده ترین واردکنندگان سخت افزار نظامی باشد. نفت، اساس رابطه راهبردی عربستان و آمریکا را شکل می دهد، رابطه ای که تبدیل به یک شبکه درهم تنیده ای از روابط اقتصادی، سیاسی و نظامی شده است. این روابط نزدیک با ایالات متحده باعث شده است تا برخی از تحلیلگران، نقش عربستان را در نظام بین الملل و در اتحاد با آمریکا در چارچوب معادله وابستگی کلاسیک توصیف کنند.

از این نظر، عربستان سعودی در گزینش های سیاست خارجی و اقتصادی خود استقلال بسیار اندکی دارد. عربستان مجبور است از رهبری آمریکا پیروی کند، زیرا ثبات اقتصادی و سیاسی آن وابسته به حمایت و خواست آمریکا می باشد. اما این گزاره دچار نوعی سطحی نگری در تحلیل است و نمی تواند تصویر گویایی از این رابطه راهبردی باشد. پیشینه سیاست خارجی عربستان تصویر پیچیده تری را نشان می دهد که ذکر نقاط عطف آن نشان می دهد که سعودی ها علارغم روابط نزدیک با آمریکا، تا حد قابل توجهی استقلال خود را حفظ نموده اند:

عربستان سعودی نقش مهمی را در تشکیل اوپک در ۱۹۶۰ ایفا کرد؛ پایگاه هوایی آمریکا در ظهران را در ۱۹۶۱ تعطیل کرد، تحویل نفت به آمریکا را در طی سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۳ تحریم نمود؛ کنترل آرامکو (کمپانی نفت عرب-آمریکا) را در دهه ۱۹۷۰ در اختیار گرفت؛ در طی سه دهه اخیر در تلاش های انجام گرفته برای تغییر بازار نفت، که گاهی نیز به زیان آمریکا بوده است، نقش رهبری را ایفا کرد؛ حمایت از معاهده کمپ دیوید در اواخر دهه ۷۰ را رد کرد و در چند مورد پس از سال ۱۹۹۱ به آمریکا اجازه استفاده از تسهیلات موجود در عربستان را برای حمله به آمریکا نداد. در مسایل منطقه ای عربستان کاملاً از خط مشی واشنگتن، خصوصاً مسائل اعراب و اسرائیل پیروی نکرده است. ارتباط با آمریکا گاهی در تعارض با منافع امنیتی عربستان در سطح منطقه ای بوده است.

در واقع همگرایی عربستان با نظام اقتصادی و راهبردی جهان، به گفته گریگوری گوس تحلیلگر برجسته مسائل خلیج فارس بیشتر با وابستگی متقابل نامتقارن (Asymmetric Interdependence) قابل درک است تا وابستگی. میزان ذخایر نفتی عربستان، حجم تولید نفت آن و توان تغییر سقف تولید، همه و همه این کشور را به یک بازیگر، و نه فقط عرصه بازی در اقتصاد جهانی تبدیل کرده است. سعودی ها قادر بوده اند از این اهرم فشار برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود، یعنی حفظ استقلال و ثبات دولت استفاده کنند.

از اینرو عربستان به دلیل ثروت نفتی، شریک راهبردی جذابی برای آمریکا بوده است. واشنگتن به ایجاد و تأمین نیاز نیروهای مسلح عربستان در سال های آغازین آن کمک نموده و عمده ترین تأمین کننده تسلیحات پیشرفته عربستان از زمان افزایش ثروت نفتی این کشور در دهه ۱۹۷۰ بوده و به طور غیر رسمی (هیچگونه معاهده دفاعی میان دو کشور به امضا نرسیده است) تأمین امنیت عربستان را در برابر حمله خارجی تضمین نموده است. در مقابل این مسئله، عربستان در سطح جهانی و طی جنگ سرد در موضوعات دیپلماتیک، سیاسی و راهبردی عموماً در اتحاد با آمریکا عمل نموده است و از ثروت نفتی خود برای کمک به دیگر دولت های حامی آمریکا در خاورمیانه و حمایت از نیروهای ضد کمونیستی در سراسر جهان استفاده کرده است.

دورنمای رخداد

همانطور که اشاره رفت رابطه عربستان و آمریکا راهبردی بوده و در کانون این روابط، نفت و امنیت شالوده آن را تشکیل داده است. در کنار همکاری استراتژیک عربستان با ایالات متحده که مصادیق فراوانی در سیاست خارجی سعودی ها دارد، حفظ استقلال در روابط با آمریکایی ها نیز همواره برجستگی خاصی در سیاست خارجی آل سعود داشته است. در واقع سعودی ها به این امر واقفند که اتحاد با آمریکا در کنار فواید نظامی و اقتصادی بسیار مفیدی که برای عربستان دارد، اما در عین حال حاکمان سعودی را در معرض انتقادات منطقه ای و داخلی قرار می دهد. چرا که تأکید خودآگاهانه عربستان بر دولت اسلامی در میان کشورهای جهان اسلام باعث شده تا در مقاطعی آل سعود مورد انتقاد فراوان

اسلامگرایان سعودی قرار بگیرد و در سطح افکار عمومی منطقه هم تجلی پیدا نماید. از اینرو مدیریت چنین تناقضاتی سبب شده تا عربستان با منطق واقعگرایانه اما بر بستری هویتی ضمن تأمین منافع راهبردی خود با امریکا، استقلال نسبی خود را از این کشور حفظ نماید، که البته در پاره ای از موارد به دلیل عدم رعایت ظرافت های لازم و همچنین تناقضات موجود، منجر به سوءتفاهم در روابط متقابل گردیده است. از اینرو تحول در معادله نفت-امنیت به وابستگی متقابل نامتقارن به خوبی در روابط بین عربستان و امریکا برجستگی خاصی یافته است و در آینده پیش رو هم به دلیل عدم وابستگی جدی امریکا به نفت عربستان از یکسو و توسعه زیرساخت های نظامی عربستان و موازنه سازی های جدید این کشور در پیوند با قدرت های منطقه ای و بین المللی نوظهور، بیش از پیش روابط عربستان و امریکا شکل واقعگرایانه تری به خود خواهد گرفت و به سمت تقارن بیشتر حرکت خواهد نمود.